

## اعتبارسنجی حدیث طاهره در مصباح الأنوار و نقد دیدگاه ناپاکی زنان از نظر اسلام

محمد هادی بیات

کارشناس علوم قرآنی و حدیث، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه:

[mhbayat1415@gmail.com](mailto:mhbayat1415@gmail.com)

### چکیده

از مواردی که همواره برای القای شبهه نسبت به اسلام، استفاده شده است، القای نگاه تبعیض آمیز جنسیتی در احکام و مورد ستم قرار گرفتن زن، در مقابل مرد از نگاه فقه اسلامی است. از جمله احادیثی که به این منظور و با بدفهمی مورد سوء استفاده قرار گرفته، حدیثی از کتاب مصباح الأنوار است. مستشکل به استناد این حدیث ادعا می کند که چون حضرت زهرا (س) از عادت زنانگی میرا بوده، «طاهره» لقب گرفته و سایر زنان که چهار قاعدگی می شوند، از نگاه اسلام ناپاک محسوب می شوند و احکام مربوط به قاعدگی نیز ناشی از همین نوع نگاه به زن است! پیش از این، اثر مستقلى در خصوص حدیث مذکور و با هدف پاسخ گویی به این شبهه تألیف نشده است. از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر حدیثی، رجالی، فقهی و ادبی، به واکاوی دقیق آن پرداخته و پس از اثبات ضعف سندى، نادرست بودن برداشت مستشکل را ثابت کرده است و با نگاهی به برخی از حقوق و احکام فقهی مرتبط با زنان، ثابت می کند که این احکام مبتنی بر رعایت مصالح مادی و معنوی زنان بوده و نشانه ای بر نبود تبعیض جنسیتی در نظام فقه اسلامی است.

**کلیدواژه ها:** مصباح الانوار، هاشم بن محمد، مطالعات زنان در اسلام، فلسفه احکام فقهی، قاعدگی.

### مقدمه

از جمله موارد مهمی که همواره برای القاء شبهه نسبت به اسلام، توسط مخالفان آن و به شیوه های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است، القاء نگاه تبعیض آمیز جنسیتی در احکام و مورد ستم قرار گرفتن زن، در مقابل مرد از نگاه فقه اسلامی است. از جمله احادیثی که به این منظور و با بدفهمی مورد سوء استفاده قرار گرفته است، حدیثی از کتاب مصباح الأنوار (منقول در بحار الأنوار) است که مؤلف در آن از امام محمد باقر (علیه السلام) و آن حضرت از پدران بزرگوارش، چنین نقل می کند: **إِنَّمَا سَيِّئُ فَاطِمَةَ بَشْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ لَطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا** (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۱۹)؛ «همانا فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) طاهره نامیده شد، بخاطر پاک بودنش از هر دنس (آلودگی) و از هر رفث (رفتار زشت، فحشاء) و او هیچگاه حیض و نفاس ندید.»

این حدیث توسط یکی از نویسندگان فعال در فضای مجازی مورد سوء استفاده قرار گرفته. چنانچه بعد از بیان بخشی از ترجمه حدیث فوق می نویسد:

چون فاطمه (سلام الله علیها) از عیب و نقص، پلیدی و فحشاء پاک است، بنابراین حیض هم نمی‌بیند. پس حیض ناشی از عیب، نقص، پلیدی، فحشاء و ناپاکی است و از نگاه اسلام سایر زنان که حیض می‌بینند ناپاک به حساب می‌آیند.

وی در ادامه، به این می‌پردازد که احکامی همچون عدم جواز ورود زن حائض به مسجد نیز ریشه در همین نوع نگاه به زن و منحوس دانستن او دارد.

اگرچه تا کنون آثار ارزشمند زیادی در نقد نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی نسبت به احکام مختلف اسلامی مانند حجاب، ارث، دیه، تعدد همسر و... نگاشته شده است؛ اما بررسی‌ها حاکی از آن است که تا کنون پژوهش مستقلی پیرامون حدیث مذکور، با هدف نقد دیدگاه ناپاکی زن از منظر اسلام، صورت نگرفته است.

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع حدیثی، رجالی، فقهی لغوی و نحوی، ابتدا روایت مذکور را مورد بررسی سندی و محتوایی قرار می‌دهد و سپس سوءداشت مستشکل از حدیث را توضیح می‌دهد. در ادامه به تبیین فلسفه برخی از احکام مربوط به قاعدگی پرداخته و با اشاره به بعضی از احکام حقوقی زن در اسلام، نبود نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی در فقه اسلامی را ثابت می‌کند.

## ۱. بررسی سندی حدیث

مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ: إِنَّمَا سُبَيْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ... الخ.

حدیث مذکور، در هیچ یک از کتب اربعه شیعه و سایر کتب حدیثی نقل نشده است. این روایت تنها در کتاب بحار الأنوار علامه مجلسی (۱۱۱۰ق)، به نقل از مصباح الأنوار آمده است.

نام کامل این کتاب مصباح الأنوار فی فضائل امام الأبرار است که مؤلف در آن عمدتاً از امامت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و مناقب ایشان سخن گفته است. مصباح الأنوار از جمله کتبی است که نسبت به مؤلف آن اختلاف نظر وجود دارد:

الف) برخی آن را منتسب به شیخ طوسی (۴۶۰ق) دانسته‌اند، همچون:

- سید ولی بن نعمة الله حسینی رضوی حائری (۹۸۱ق) در کتاب منهاج الحق و یقین فی تفضیل علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) (حسینی رضوی حائری، ۱۴۳۴، ص ۱۶).
- شرف الدین استرآبادی (۹۴۰ق)، در کتاب تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۵).
- سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق)، در کتاب مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۶).

ب) بسیاری دیگر، قائل به آن هستند که مصباح الأنوار تألیف شخصی به نام هاشم بن محمد است، همچون:

- شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴) در أمل الآمل فی علماء جبل عامل (حرعاملی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴).
- علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱).
- میرزا عبد الله افندی (۱۱۳۰ق) در ریاض العلماء (افندی، ۱۴۳۱، ج ۵، ص ۳۲۱).
- آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق) در الذریعه إلى تصانیف الشیعه (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۰۳).
- سید محمد باقر خوانساری (۱۳۱۳ق) در روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات (خوانساری، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۱۸۰).
- سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری (۱۲۸۶ق) در کشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار (نیشابوری کنتوری، ۱۴۰۹، ص ۵۲۶).
- شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق) در الفوائد الرضویه (قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۶).
- سید ابوالقاسم خویی (۱۲۱۳ق) در معجم رجال الحدیث (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۲۷۱).

ج) محقق معاصر دکتر حسن انصاری به سه دلیل، این گمانه را تقویت می کند که مصباح الأنوار نوشته سیدبن طاووس (ره) (۶۶۴ق) باشد:

- ظاهراً انتساب کتاب به هاشم بن محمد به دلیل سوابقی است از یک روایت در کتاب که در آن نقلی از شخصی به نام هاشم بن محمد دیده می شود.
- شباهت نحوه ارجاعات به نسخ و کتاب ها در مصباح با نحوه ارجاعات در آثار سیدبن طاووس.
- بیشتر منابع مورد استفاده نویسنده همان منابع مورد استفاده در آثار سیدبن طاووس است.
- به دلیل وجود گرایش تند نسبت به اهل سنت در این کتاب، ممکن است نویسنده اصلی به دلیل شرایط زمانی و رعایت تقیه آن را به دیگری نسبت داده باشد، چیزی که در آثار سیدبن طاووس مسبوق به سابقه است (انصاری، ۱۳۹۵، [ansari.kateban.com/post/3156](http://ansari.kateban.com/post/3156)).

از بین این سه نظر، قول نخست قطعاً صحیح نیست و مصباح الأنوار نمی تواند تألیف شیخ طوسی (۴۶۰ق) باشد چرا که در لای کتاب نقل هایی از پسینیان شیخ طوسی به چشم می خورد، همچون شهردار بن شیرویه دیلمی (۵۵۸ق) و موفق بن احمد مکی خوارزمی (۵۶۸ق) و دیگران که نشان آشکاری از تأخر زمانی تألیف کتاب از روزگار شیخ طوسی است (مهریزی، ۱۳۸۰، ص ۷)، از این رو علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱) در این باره به حق می نویسد:

و کتاب مصباح الأنوار... قد ينسب إلى شيخ الطائفة و هو خطأ و كثيراً ما يروي عن الشيخ شاذان بن جبرئيل القمي و هو متأخر عن الشيخ بمراتب؛ «برخی کتاب مصباح الأنوار را به شیخ الطائفة (شیخ طوسی) نسبت داده اند و این انتساب اشتباه است، زیرا در موارد متعددی مؤلف از شاذان بن جبرئیل قمی روایت می کند، در حالی که او تأخر زمانی زیادی با شیخ طوسی داشته است.»

بنابراین، مصباح الأنوار کتابی است که نویسنده آن به طور قطعی مشخص نیست و همین، اعتبار عمومی آن را خدشه دار می کند و می بایست احادیث آن از لحاظ سندی با دقت بیشتری سنجیده شوند و در صورت منطبق بودن با قرآن یا داشتن مشابه در احادیث معتبر، پذیرفته شوند.

نکته دیگر نسبت به این کتاب، وجود روایاتی با گرایش غالیانه<sup>۱</sup> در آن است که بخش عمده آنها به صورت مرسل (بدون ذکر کامل سلسله راویان حدیث) نقل شده که موجب ضعف شمرده شدن احادیث آن می شود. حدیث محل بحث نیز بدون بیان سلسله سند، مستقیماً به امام باقر (علیه السلام) نسبت داده شده است که با توجه به فاصله هزار ساله بین نگارش کتاب بحار و نقل حدیث و عدم ذکر آن در سایر کتب حدیثی، ضعف سندی آن واضح و پیداست.

در خصوص شخصیت هاشم بن محمد (که بیشتر اندیشمندان مصباح الأنوار را تألیف او می دانند) می بایست به چند نکته اشاره کرد:

- هیچ گزارشی نسبت به او در منابع متقدم رجالی (مانند رجال کشی، نجاشی و طوسی) ثبت نشده است. و حتی در منابع رجالی متأخر و معاصر نیز، هیچ گزارشی از تاریخ دقیق ولادت و وفات او و نیز جزئیات زندگی اش وجود ندارد.
- با توجه به نقل احادیث بسیار مؤلف از شهردار بن شیرویه دیلمی (۵۵۸ق) و ادعای داشتن اجازه روایت از او و نیز نام بردن از اساتید دیگری که همگی در قرن پنجم می زیسته اند، می توان احتمال داد که هاشم بن محمد در حدود قرن پنجم و ششم هجری زندگی می کرده است.
- اولین منبع رجالی که از او نام برده و به مدح وی می پردازد، أمل الآمل حرّ عاملی (حرعاملی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲) در مدخل شماره ۱۰۵۰ است:

الشیخ هاشم بن محمد: كان فاضلاً محدثاً كثير الروايات، له كتاب مصباح الأنوار وغيره؛ «شیخ هاشم بن محمد، فردی فاضل، محدث و پُر روایت بود. کتاب مصباح الأنوار و غیر آن، از آن اوست.»

<sup>۱</sup>. غالی به کسی گفته می شود که اهل بیت (علیهم السلام) را تا سر حدّ خدایی بالا برده و شأنی برای ایشان لحاظ می کند که خداوند آن را لحاظ نکرده است. در لسان اهل بیت (علیهم السلام) به شدت از غلو نهی شده و از عواقب شوم آن سخن به میان رفته است و نیز ایشان از غالیان برائت جسته و بارها آنها را مورد لعن و نفرین خود قرار داده اند. در حدیثی معروف از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: «هَلَكَ فِي رَجُلَيْنِ حُبُّ غَالٍ وَ مُبْغُضُ قَالٍ» (صالح، ۱۴۱۴، ص ۴۸۹).

• عالم معاصر حرّ عاملی، یعنی علامه مجلسی نیز (که مصباح را از آن هاشم بن محمد می‌داند) در بخش دیگری از مقدمه بحار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰) در مدح او و کتابش می‌نویسد:

و کتاب مصباح الأنوار مشتمل علی غرر الأخبار و يظهر من الكتاب أن مؤلفه من الأفاضل الکبار و یروي من الأصول المعتمدة من الخاصة و العامة؛ «کتاب مصباح الأنوار مشتمل بر احادیث گران‌بهایی است و از محتوای آن آشکار می‌شود که مؤلفش از بزرگان فاضل است و از منابع معتبر شیعه و اهل سنت روایت می‌کند.»

• در مصطلحات رجالی، الفاضلی مانند «ثقة» و «عدل» مفید وثاقت راوی هستند و کلماتی مانند «فاضل»، «محدث» و «کثیر الروایة» به خودی خود بر وثاقت راوی دلالت نمی‌کنند، بلکه بیانگر جایگاه علمی و فعالیت‌های حدیثی هستند و می‌توانند به عنوان مدحی عمومی در کنار سایر قرائن (همچون نقل روایت صحیح از او، نقل در منابع معتبر حدیثی با سند کامل، موافقت با آموزه‌های قطعی شیعه و...) قرار گیرند نه لزوماً ضبط و عدالت راوی (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۲۸، ص ۴۵؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۱، ص ۱۱۲).

با توجه به آنچه که بیان شد، در منبع‌شناسی و تحلیل سندی حدیث محل بحث می‌گوییم: این حدیث از لحاظ سندی مرسل و ضعیف است و در هیچ یک از کتب اربعه شیعه و یا سایر کتب حدیثی نقل نشده و تنها در بحار الأنوار علامه مجلسی (ره) به نقل از مصباح الأنوار آمده است. در انتساب این کتاب به هاشم بن محمد تردید وجود دارد و در منابع رجالی متقدم هیچ گزارشی از شخصیت او نیست و تنها در برخی منابع متأخر با تعابیری که جنبه مدح عمومی دارند و لزوماً بر وثاقت او دلالت نمی‌کنند، یاد شده است.

## ۲. بررسی محتوای حدیث

حدیث محل بحث بیان می‌دارد: **إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةِ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا؛** «همانا فاطمه (سلام‌الله‌علیها) دختر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) طاهره نامیده شد، به خاطر پاک بودنش از هر دنس (آلودگی) و از هر رفث (رفتار زشت، فحشاء) و او هیچگاه حیض و نفاس ندید.»

این حدیث در مقام بیان آن است که وجه تسمیه حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به طاهره، سه چیز است:

- اول: پاکی ایشان از هرگونه «دنس» که به معنای آلودگی و اعم از ظاهری و باطنی است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۸).
- دوم: مبرا بودن ایشان از هرگونه «رفث» که به معنای فحشاء و آلودگی جنسی است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۲۰).
- سوم: ندیدن خون حیض و نفاس.

این در حالی است که مستشکل، مورد سوم را نتیجه دو مورد قبلی دانسته و می‌نویسد:

چون حضرت زهرا (سلام الله علیها) از هر عیب و نقصی پاک هست، پس حیض هم نمی‌بیند؛ بنابراین حیض ناشی از عیب و نقص، پلیدی و فحشا و ناپاکی است! و سایر زنان که عادت ماهیانه دارند، از نگاه اسلام ناپاک هستند.

در حالی که با توجه به متن روایت، چنین برداشتی صحیح نبوده و مورد سوم نتیجه دو مورد قبلی نیست، بلکه خودش موردی مستقل و جزء العلة طاهره نامیده شدن حضرت است. البته، این در صورتی است که حرف واو در ابتدای عبارت «وَمَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَلَا نَفَاسًا» را عاطفه بدانیم. اما اگر واو، حرف استیناف در نظر گرفته شود - که از لحاظ ادبی بلاشکال است - (ابن هشام، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۵۴ و ۳۵۹)، پاکی از حیض و نفاس تأثیری در نامیده شدن حضرت به طاهره ندارد؛ یعنی روایت می‌گوید: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به دلیل پاکی از دنس و رفت طاهره نام گرفته و ندیدن حیض و نفاس توصیفی اضافه و بیانی از ویژگی‌های خلقی ایشان است و تأثیری در این نامگذاری ندارد.

پس بر فرض صحت سند، طاهره (پاک) خوانده شدن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تنها به خاطر میرا بودن از عادت زنانگی نیست که بگوئیم پس چون زنان دیگر خون می‌بینند همگی از نگاه اسلام ناپاک هستند! بلکه دلیل عمده آن، پاکی روح و روان آن حضرت از رذایل اخلاقی است و برداشت مستشکل برخلاف ظاهر حدیث است. مؤید این مطلب، حدیثی منقول در آثار شیخ صدوق (ره) (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۲ و ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۸):

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَانِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لِفَاطِمَةَ (عليها السلام) تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ المُلُوكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الرِّكِيَّةُ وَ الرَّاغِبَةُ وَ المَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): أَ تَدْرِي أَيُّ سَيِّئٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ؟ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي! قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُّو إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ.

طبق این حدیث - اگرچه سند آن به دلیل وجود یونس بن ظبیان ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۸؛ کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۲) -، «طاهره» یکی از اوصاف حضرت زهرا (سلام الله علیها) است و وجه نام گذاری ایشان به «فاطمه»، انقطاع از هرگونه بدی است تا آنجا که اگر امیرمؤمنان علی (علی السلام) نمی‌بود، از ابتدای خلقت تا برپایی قیامت هیچ کفوی برای حضرت زهرا (علیها السلام) وجود نداشت.

در نتیجه، محتوای حدیث محل بحث به هیچ عنوان دلالتی بر نگاه منفی اسلام به زن ندارد، چرا که:

اولاً؛ برداشت مستشکل از حدیث اشتباه است و اینگونه نیست که میرا بودن حضرت زهرا (سلام الله علیها) از قاعدگی، نتیجه طهارت معنوی و دوری از فحشا باشد. زیرا اگر «واو» به کار رفته در عبارت «وَمَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً» عاطفه باشد، میرا بودن از قاعدگی

جزء العلة طاهره نام گرفتن ایشان است نه نتیجه دو مورد قبل و اگر «واو» استینافیه باشد، اساساً این قسمت از حدیث ارتباطی به طاهره خوانده شدن ایشان ندارد و بیان یکی از اوصاف خلقی ایشان است.

ثانیاً؛ اصلی ترین دلیل بر طاهره لقب گرفتن حضرت، پاکی روح و روان ایشان از رذیل اخلاقی است، نه صرفاً مبرا بودن از عادت زنانگی که سایر احادیث مؤید آن هستند.

ثالثاً؛ بین ناپاکی حکمی زنان در مقطعی خاص و ناپاکی ذاتی و دائمی بسیار تفاوت است. پس نمی توان نتیجه گرفت که چون اسلام خون را نجس می داند و آمیزش با زنان را در این ایام منع کرده، پس از نگاه او زن ذاتاً ناپاک است!

### ۳. بررسی نگاه قرآن به قاعدگی زنان

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره: ۲۲۲)؛ «و از تو درباره عادت زنانه می پرسند، بگو: آن نوعی آزار و ناراحتی است. پس، از (آمیزش با) زنان در زمان عادت کناره گیری نمایید و تا پاک نشوند به آنها نزدیک نشوید و چون (از عادت) پاک شدند از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنان آمیزش کنید. یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را پاکیزه می کنند؛ دوست دارد.»

«مَحِيض» مصدر میمی و به معنای عادت ماهیانه است (زبیدی: ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۴) که خداوند متعال آن را «أذى» یعنی چیزی که ناپسند است و موجب اذیت و آزار انسان می شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸)، معرفی کرده و دستور می دهد که در ایام حیض، آمیزش صورت نگیرد.

در معنای آیه گفته اند: از تو می پرسند آیا در چنین حالی جایز است با زنان جمع شد؟ جواب داده شده این عمل ضرر است، و درست هم هست چون پزشکان گفته اند: طبیعت زن در حال حیض سرگرم پاک کردن رحم و آماده کردن آن برای حامله شدن است، و جماع در این حال نظام این عمل را مختل می سازد، و به نتیجه این عمل طبیعی یعنی به حمل (و یا رحم زن) صدمه می زند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

بنابراین، آیه فوق بیانگر فلسفه اجتناب از آمیزش با زنان در حالت قاعدگی است، چراکه آمیزش در چنین حالتی، علاوه بر اینکه تفرآور است، زیان های بسیاری به بار می آورد که پزشکی مدرن نیز امروزه آن را ثابت کرده است. از جمله:

- احتمال عقیم شدن مرد و زن،
- ایجاد محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری های مقاربتی (مانند سفلیس و سوزاک)،
- التهاب اعضاء تناسلی زن،

- وارد شدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد،

و غیر اینها که در کتب طب آمده است. لذا پزشکان، آمیزش جنسی با زنان قاعده را ممنوع اعلام می کنند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۸).

در انتهای آیه، خداوند متعال می فرماید هنگامی که زن از این خون پاک شد آمیزش بلامانع است. پس حکم شرعی ممنوعیت آمیزش در ایام قاعدگی همچون سایر احکام اسلامی حکیمانه است و به منظور احترام به مساعد نبودن حالت روحی و روانی زن و نیز پیشگیری از بیماری های مختلف مقاربتی است و از چنین احکامی نمی توان نگاه تبعیض آمیزی جنسیتی به زن را برداشت کرد!

#### ۴. بررسی علت منع ورود زن در دوران قاعدگی به مسجد

از لحاظ فقهی بر انسان جنب و رن حائض، توقف در مسجد (و احتیاط واجب در حرم امامان) حرام است (اصولی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۲). اما پیش از پرداختن به جوابی این مسئله، ابتدا دو مطلب به عنوان مقدمه بیان می شود که در پاسخگویی به سؤالات و شبهات مشابه، کارایی بسیاری دارند:

#### ۱-۴. جایگاه فلسفه احکام در پاسخ به شبهات

امروزه بخش عظیمی از سؤالات و شبهاتی که نسبت به امور دینی ذهن جوانان را به خود مشغول می کند، بحث از فلسفه احکام و قوانین و مقررات اسلامی است. ما، هم حق داریم که از فلسفه احکام سؤال کنیم و هم نداریم؛ به این بیان که:

- اولاً: روش قرآن یک روش استدلالی و منطقی است. در قرآن کریم بارها و بارها پس از تشریح یک حکم شرعی، به دلیل آن نیز اشاره شده است، مثلاً پس از تشریح روزه ماه مبارک رمضان می فرماید: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقره: ۱۸۳)؛ «تا با تقوا شوید»، یعنی یکی از حکمت های روزه، پرهیز از گناه است.
- ثانیاً: در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز موارد بسیاری دیده می شود که به بیان اسرار و فلسفه احکام پرداخته اند (کتاب علل الشرایع شیخ صدوق، مجموعه ای از اینگونه روایات هاست).

اما پر واضح و پیداست که معلومات ما هر چقدر هم با گذشت زمان افزایش یابد، بازهم محدود است و به تعبیر بهتر: آنچه نمی دانیم در برابر آنچه که می دانیم، قطره ای است در برابر دریا! بنابراین ما تنها به اندازه اطلاعات و به میزان معلومات بشری در هر عصر و زمان ممکن است بتوانیم بخشی از فلسفه احکام الهی را دریابیم، نه همه آنها را. پس اگر اهل بیت (علیهم السلام) که متصل به علم الهی هستند دلیل و فلسفه حکمی را برای ما بیان کنند به آن یقین می کنیم، اما اگر خودمان با علوم بشری بخواهیم به نتیجه ای درباره اسرار تکالیف برسیم، هرگز نمی توانیم به یافته هایمان اطمینان کنیم؛ زیرا علوم بشری محدود و همراه با اشتباه و خطا بوده و آنچه ما به دست آورده ایم تنها احتمالی در خصوص حکمت و فلسفه احکام است (بنائی کاشی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۴-۳۷).



توجه به این مسئله، در پاسخ به سؤالات و شبهات درون‌دینی (کسانی که قرآن و احادیث اهل‌بیت را قبول دارند) بسیار مهم و قابل توجه است.

#### ۲-۴. جدایی بحث از فلسفه احکام از الزام عملی

دین، یا همان برنامه‌ای که خدا برای زندگی انسان ترسیم می‌کند، با برنامه‌ای که انسان برای خود طراحی می‌کند، اصلاً قابل مقایسه نیست. چرا که خداوند متعال، خالق انسان و از سوی دیگر، صاحب علمی بی‌پایان است؛ بنابراین، برنامه او کاملاً بی‌عیب و نقص و متناسب با نیاز بشر است.

از این رو، بحث از فلسفه احکام و حق ورود به آن مطلبی است و اطاعت از آنها مطلبی دیگر و هیچگاه دومی مشروط به اولی نبوده و نیست. ما درباره فلسفه احکام الهی بحث می‌کنیم تا به ارزش و اهمیت آنها پی برده و با آثار مختلف آنها آشنا شویم؛ نه برای اینکه ببینیم آیا باید به آنها عمل کرد یا نه؟! (همان).

#### ۳-۴. علت منع ورود زن به مسجد در ایام قاعدگی

اما در پاسخ به این سؤال که: «اگر خون نجس است، پس چرا انسان با لباس و بدن خون‌آلود می‌تواند وارد مسجد شود، اما زن در دوران قاعدگی از ورود به آن منع شده و نمی‌تواند نماز بخواند و روزه بگیرد؟» می‌گوییم:

- اولاً: وارد شدن با لباس یا بدن نجس شده به خون، ادران، مدفوع و برخی دیگر از نجاسات به مسجد حرام نیست (چه برای مردان و چه زنان). آنچه که حرام است، نجس کردن مسجد است. یعنی مثلاً لباس خونی، فرش مسجد را خونی کند.
- ثانیاً: حکم ممنوعیت ورود به مسجد موقتی است، نه همیشگی! آری، اگر چنین حکمی همیشگی بود، می‌شد ادعا کرد که اسلام زن را ناپاک می‌داند و به همین خاطر حضور او در عبادتگاه مسلمان را ممنوع کرده است.
- ثالثاً: حکم ممنوعیت موقتی ورود به مسجد، هم برای برخی از زنان است و هم برخی از مردان؛ یعنی همانطور که زن قاعده نمی‌تواند به مسجد وارد شود، مرد جنب نیز همینگونه است - و ممکن است علت صدور این حکم، حفظ احترام مسجد باشد؛ با این حال، آیا می‌توان نتیجه گرفت که اسلام مرد را نیز ناپاک و پلید می‌داند؟!
- رابعاً: اینکه زن در ایام قاعدگی از خواندن نماز و روزه گرفتن منع شده، نشانه عدم توجه اسلام به زن و نفرت خدا از او در این ایام نیست. بلکه به عکس، طبق آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقره: ۱۸۵) که خدا راحتی بنده‌اش را می‌خواهد، نه به سختی و مشقت انداختن او را؛ می‌توان گفت این حکم از سر لطف و مهربانی خداوند متعال و با در نظر گرفتن مصلحت زن - که در این ایام خاص هم از لحاظ جسمی ضعیف و رنجور می‌گردد و هم به لحاظ روحی تحت فشار است و نماز خواندن و روزه گرفتن برایش دشوار است -، صادر شده و در عین حال زن آزاد است که به وسیله ذکر و دعا رابطه‌اش را با خداوند حفظ کند و در وقت نماز، خود را پاکیزه نموده، وضو گرفته، رو به قبله بنشیند و به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال بپردازد.

## ۵. مروری بر بعضی از حقوق زنان در اسلام

گاهی اگر یک مسئله را بدون در نظر گرفتن سایر مسائل بررسی کرد، ممکن است به این نتیجه رسید که این حکم ظالمانه است، اما وقتی مجموعه احکامی که در خصوص یک موضوع صادر شده است در نظر گرفته شود، می بینیم که نه تنها ظلم و تبعیضی در کار نبوده، بلکه همه احکام از پیوندی قوی با یکدیگر برخوردارند و همگی از روی حکمت وضع شده اند.

به عنوان مثال وقتی در مجموعه آیات و روایات و احکامی که درباره زن در اسلام وارد شده است تأمل شود، می بینیم بر خلاف باور مستشکل که نگاه اسلام به زن را منفی و تبعیض آمیز تلقی کرده، اسلام بیشترین ارج و بها و حقوق را از میان ادیان و حتی مکاتب حامی حقوق زنان، برای زن در نظر گرفته است. اینک به نمونه ای از این موارد اشاره می کنیم:

۱. از جمله حقوق زن بر شوهر خود در ازدواج دائم، تأمین مخارج زندگی (نفقه) اوست، حتی اگر زن خودش درآمد داشته باشد و جزء بی نیازترین مردم باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۱۳).

۲. مرد حق ندارد همسر خود را به خدمت در خانه (مانند تمیز کردن منزل، پخت و پز غذا، پهن کردن رختخواب و...) مجبور کند (اصولی، ۱۳۸۲، م ۲۴۱۳)؛ تا حد رسیده کارهای شخصی شوهر، همچون شستن و اتو کردن لباس ها و... . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه شریف فرمود: **إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ** (صالح، ۱۴۱۴، ص ۴۰۵)؛ «زن گلی لطیف است، نه پیشخدمت متصدی انجام کارها».

۳. شوهر مالک شیر زن نیست، به همین جهت است که زن می تواند بابت شیر دادن به کودک خود، از شوهر مزد بخواهد (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۱۹).

۴. سزاوار است مادر کودک، برای شیردادن به فرزند خود مزدی نخواهد و خوب است که پدر کودک به همسرش مزد بدهد (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۲، ص ۴۲۱؛ خویی، ۱۴۲۲، ص ۴۲۶).

۵. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: **أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَجَلَ لِرُؤُوحِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٌ** (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۲)؛ «پیوسته جبرئیل مرا درباره زنان سفارش می کرد، چندان که گمان بردم شوهر، حق ندارد حتی به زن «اف» بگوید!»

۶. روایت شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: **يَا عَلِيُّ خِدْمَةُ الْمَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ وَ يُطْفِئُ عَصَبَ الرَّبِّ وَ مَهْوَرُ حُورِ الْعَيْنِ وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ** (شعیری، بی تا، ص ۱۰۳)؛ «ای علی! خدمت به خانواده، کفاره گناهان کبیره است و خشم خداوند را فرو نشانند و مهریه حوریان بهشتی و حسنات را افزوده و درجات را بالا می برد. ای علی! به خانواده خود خدمت نمی کند، مگر انسان راستگو، یا شهید، یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد.»

۷. نیز از پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيُلْطِمُهُ عَلَى حُرٍّ وَجْهَهُ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۰): «هر مردی که به زنش سیلی بزند، خداوند به مالک (فرشته نگهبان جهنم) دستور می دهد که در آتش جهنم، هفتاد سیلی بر گونه او بزند.»

از مجموعه احکام و حقوق زنان در فقه اسلامی، به خوبی روشن می شود که نه تنها نگاه اسلام به زن نگاهی بدبینانه و تبعیض ناک نیست، بلکه نگاهی مهربانانه و با در نظر گرفتن ابعاد و خصوصیات جسمی و روحی زنان و در راستای رشد آنان است.

## نتیجه

کتاب مصباح الأنوار که مصدر اولیه حدیث است، به دلیل موارد زیر از جنبه عمومی اعتبار برخوردار نیست: ۱- هویت نامشخص نویسنده ۲- عدم گزارش وثاقت مؤلف محتمل (هاشم بن محمد) در منابع رجالی ۳- وجود احادیثی با گرایش غالیانه در آن ۴- نقل گسترده احادیث به صورت مرسل

حدیث محل بحث در هیچ یک از کتب اربعه شیعه و سایر کتب حدیثی تا پیش از بحار الأنوار (قرن ۱۱) وجود ندارد و در این کتاب نیز فاقد سلسله سند است، لذا از لحاظ سندی در نهایت ضعیف است.

بر فرض صحت سند، برداشت مستشکل از آن درست نیست، زیرا طاهره (پاک) خوانده شدن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تنها به خاطر پاکی از عادت زنانگی نیست، بلکه دلیل عمده آن پاکی روح و روان آن حضرت از رذایل اخلاقی است.

اسلام زن را موجودی ظریف و لطیف دانسته که قوام خانواده به او بستگی دارد و احکام و حقوقی که برای او تشریع کرده، مناسب با شرایط روحی و جسمی اوست که مشابه آن در سایر ادیان الهی و مکاتب بشری دیده نمی شود.

اسلام هم بستری در حالت حیض را ممنوع کرده و آن را موجب اذیت شدن می داند (که امروزه نیز از لحاظ علمی ثابت شده است) و بیان می دارد که هرگاه زن از آن پاک شد، ارتباط جنسی ممنوع نیست.

ناپاک خوانده شدن زن به هنگام حیض، توهین به او و پلید خواندنش نیست، چرا که اسلام خون را نجس (ناپاک) می داند، و زنی که چند روز خون می بیند، از این جهت ناپاک است (نا پاکی حکمی و موقتی است)، نه اینکه زن ذاتاً ناپاک و پلید باشد. همچنانکه اگر مردی جنب باشد از این جهت ناپاک است، نه اینکه مرد مطلقاً ناپاک و پلید باشد.

حکم ممنوعیت ورود به مسجد نیز موقتی است نه دائمی، و هم برای زن قاعده است و هم انسان (مرد یا زن) جنب.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم، جامعه مدرسین.

۳. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، أمالی، تهران، کتابچی.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، علل الشرايع، قم، کتابفروشی داوری.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۶. ابن هشام، محمد بن یوسف، ۱۴۱۰ق، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۷. استآبادی، شرف الدین، ۱۴۰۹ق، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۸. اصولی، احسان، ۱۳۸۲ش، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. آقا بزرك تهرانی، محمد حسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، دار الأضواء.
۱۰. انصاری، حسن، ۱۳۹۶ش، کتاب مصباح الأنوار، کتابی از ابن طاووس؟ <https://ansari.kateban.com/post/3156>
۱۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۳ق، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۱۲. بنائی کاشی، ابوالفضل، ۱۳۶۸ش، رساله مصور، تهران، اطلس تاریخ شیعه.
۱۳. حر عاملی محمد بن حسن بی تا، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، بیروت، مكتبة الأندلس.
۱۴. حسینی رضوی حائری، سید ولی بن نعمه الله، ۱۴۳۴ق، منهاج الحق و یقین فی تفضیل علی امیر المؤمنین (علیه السلام)، کربلاء، العتبة الحسینیة المقدسه.
۱۵. حسینی جلالی، سید محمد رضا، ۱۴۲۹ق، معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، قم، دار الحديث.
۱۶. خوانساری، محمد باقر، ۱۴۱۱ق، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، بیروت، دار الإسلامیه.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحديث، بی جا، بی تا.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، توضیح المسائل، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
۱۹. زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفكر.
۲۰. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۸ق، الوجیزة فی علم الدرایة، قم، دار الحديث.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۳۲ق، توضیح المسائل، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۲۳. صالح، صبحی، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، قم، هجرت.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، مؤسسة دار الهجرة.
۲۶. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

٢٧. قمی، شیخ عباس، ١٣٨٥ش، الفوائد الرضویه، قم، بوستان کتاب.
٢٨. کشی، محمد بن عمر، ١٤٠٤ق، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٢٩. مجلسی، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار (عليهم السلام)، قم، دار إحياء التراث العربي.
٣٠. مكارم شیرازی، ناصر، ١٣٧١ش، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٣١. مهریزی مهدی، ١٣٨٠ش، میراث حدیث شیعه، قم، دار الحدیث.
٣٢. موسوی خمینی، روح الله، ١٣٧٩ش، تحریر الوسيلة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
٣٣. میرزا عبد الله افندی، ١٤٣١ق، ریاض العلماء، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي.
٣٤. نجاشی، احمد بن علی، ١٣٦٥ش، رجال النجاشی، قم، جامعة مدرسين.
٣٥. نوری، حسین بن محمد تقی، ١٤٠٨ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).
٣٦. نیشابوری کنتوری، سید احسان حسین، ١٤٠٩ق، کشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
٣٧. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظيم، ١٤١٤ق، العروة الوثقی، قم، مكتبة الداوری.